

به منظور تقدیر ، تمجد و توضیح بیشتر نگارش محترم " جنبش " ! !



نگارنده : پیکار

۶ سرطان ۱۳۹۱

" دستم را قلم میکنم و قلمم را از دست نمی گذارم ، و چشم هایم را کور میکنم و گوش هایم را کر میکنم، پا هایم را می شکنم و انگشتانم را بند بند می بزم، سینه ام را می شگافم، قلبم را می کشم، حتی زبانم را می بزم و لبم را نیز می دوزم، اما قلمم را به بیگانه نمیدهم، و باید زنده بودن را به بیداری بگذرانیم، زیرا سال ها به اجبار خواهیم خفت" (علی شریعتی)

مادامی که به سایت " سیمای شغنان" ، سر زدم ، دیده ام به نگارش دوست عزیز و گرامی " جنبش" ، معطوف گردید که با در نظر داشت امکانات عینی خود، به معرفی یکی از شخصیت های اهل معارف و عارف باور های دینی و عقیدتی، زنده یاد گلدرسته شاه پرداخته و در ضمن شرایط زمان و مکان کارکرد های موصوف را که از فحوای دیگران به استماع نشسته است، پرداخته ، نقش و رسالت روشنفکرانه ی عقیدتی موصوف را در راستای معرفی و گسترش نظام جدید عقیدتی که بر بنیاد هدایت هادی زنده و حیات امام وقت و بینش تاریخی امامت که شیرازه عقیدتی اسماعیلیان را تشکیل دهنده است، برآزنده ساخته است.

من شخصاً زمانی به گونه غیر مستقیم از طریق سایت سیمای شغنان خضوعانه از دوستان ، خامه پردازان و اهل معارف خواهش نموده بودم اگر چیزی را در زمینه در اختیار حافظه ها داشته باشند، از نگارش آن در زمینه دریغ نه ورزند و لی شاید هم شرایط زمان و یا هم نبود دلچسپی در زمینه کسی پیدا نه شد تا غنای فکری خویش را در این باره با همه علاقه مندان سهیم سازند. ضمن آن در یکی دو نگارش خود، به طرز یادگونه از موصوف یاد آور شدم و حتی نقش منفی برخی ها را در زمینه عدم همکاری دقیق با ایشان به شمول روحانیون بانفوذ و مؤثر آن زمان ، بر ملا ساخته بودم.

از این سبب بجا است تا از محترم " جنبش" ، بخاطر زنده سازی یاد بود آن محبوب میهن پرستان و روشنفکران سکولار و باور های دینی، بخاطر مرقومه زیبای شان در زمینه اظهار سپاس نموده و با احساس مسؤلیت فرهنگی و ادبی، من حیث فرد وابسته به آن دیار عقیدتی، برخی از مسایل دیگر را که در اختیار دوستان قرار ندارد، در ذهن شان با نگارش تقدیری و تمجیدی تداعی سازم تا باشد، برگه های نگارشی شان غنی تر شده باشند.

به تاریخ بیست و یکم نوامبر سال 1964م، حضرت والا آقا خان به آستان کراچی پاکستان تشریف فرما شدند و برای مدت زمان تقریباً طولانی در آن جا به کار های رسمی شان ادامه دادند. در این اثنا بود که **آقایان رمضان عاشوری و رمضان علی** به شهر کراچی پاکستان سفر نموده و زمینه برای شان مساعد گردید تا با **امیر علی کریم**، که از سال (1910-1978 م)، مقام وزارت اداره دفتر امام وقت را اداره می نمودند، بازدید نمودند. خوشبختانه امام وقت بدون در نظر داشت شرایط زمانی محدودی که بخاطر کار کرد های متداومش در اختیار داشت، به تاریخ 23 **دسامبر، 1964م**، اشخاص موصوف را توأم با وزیر امیر علی کریم به حضور پذیرفتند و هدایات مشخصی را در زمینه کار کار های معین مطابق به شرایط زمان و مکان و واقعیت های عینی محیط عقیدتی افغانستان که اسماعیلیان در آن زیست می کنند، به ایشان تفویض نمودند.

چون شرایط افغانستان گونه دیگری بود و هم اسماعیلیان در میان خود برخی از مسایل را به گونه وارونه مورد بحث و فحش قرار میدادند، امام فردی را به نام وارس "ج.ا. لاخانی"، که در ذهنیت عام اسماعیلیان آسیای جنوبی به نام "چوته لاخانی"، یا "لاخانی کهتر"، معروف بود، و تا حدی با مسایل عقیدتی و باور های دینی جماعت آسیای جنوبی و نه آسیای مرکزی، به ویژه افغانستان آگاهی نسبی داشتند، گویا من حیث میانجی مثبت اندیش و جمع گرا، در امر بررسی دقیق تر مسایل داخلی میان مریدان امام در افغانستان به ویژه جماعت نواحی مرکزی افغانستان به شمول مناطق کوهسار بدخشان و فلات پامیر، فرستادند. اما واقعیت این است که آن مسؤلیتی را که امام به فرد یاد شده سپردند نتوانستند آن را به شیوه عقلانی بر کرسی عمل بنشانند و بر عکس برخی از دشواری های دیگری نیز به میان آوردند که تا به امروز دامنگیر جماعت مرکزی افغانستان است که بدون تردید جماعت بدخشانان نیز از آن بی اثر باقی نماند. باید گفت آنگونه که سفر مشنری سبز علی در آسیای میانه باعث آفرینش برخی از دشواری ها در میان جماعت آسیای مرکزی به ویژه مناطق علاقه جات شمال پاکستان و جنوبی پامیر تاجیکستان گردید، چوته لاخانی نیز، با درد سر مشابه جماعت را سر دچار ساخت. لاخانی، در ابتدای امر سعی ورزید تا همه اهل هنود را مورد تشویق قرار دهد تا اسمای شان را تغییر داده و نام مسلمانی را انتخاب نمایند و در میان اسماعیلیان افغانستان کار کرد هایی داشته باشند، که این مسئله باعث نا راحتی برخی از رهبران سنتی اسماعیلیان در سراسر افغانستان گردید.

چوته لاخانی، که در انجمن عقیدتی و مذهبی وابسته به جماعت هندوستان ایفای وظیفه می نمود، بر اساس هدایت امام زمان به افغانستان سفر نمود تا از مسایل و رسایل عقیدتی، اجتماعی، سیاسی و بینش سکولاریسم جماعت افغانستان گزارش دقیقی را در اختیار امام زمان بگذارد تا فرآیند کار کرد های عقیدتی و باور های دینی مطابق اصول بنیادین دین مبین اسلام و تعبیر و تفسیر ویژه اسماعیلیان از عقیده و باور های باطنی، در میان جماعت ای که دارای تاریخ پر از فراز و فرود عقیدتی بوده است، کار مؤثر را در عرصه های ناهمگون زندگی آنها، انجام داده بتوانند. لاخانی وارد کابل شد و برای مدت زمان معین توانست دفتر چه گزارشی اش را که شامل 25 صحیفه و حاکی از امور مذهبی و سکولار بود، خدمت امام وقت پیشکش نمود.

سید منصور فرزند سید محمد خان، که دارای اختلافات سلیقه ای با برخی از دسته ی دیگر اسماعیلیان قرار بود، نیز بعد از رهسپار شدن لاخانی، وارد شهر کراچی میشود، و برای امام زمان تعهد می سپارد که همه امور مذهبی جماعت افغانستان را مطابق هدایت امام وقت، به پیش خواهد برد و در آن تعللی نخواهد ورزید و از هر گونه مساعی مشترک در زمینه اتحاد، اتفاق و گرایش جمعی در میان همه اقشار جماعت افغانستان، دریغ نخواهد ورزید. مزید بر آن شخص موصوف من حیث سر دبیر دسته جدا شده نیز تعیین گردید و اختیار برایش تفویض گردید تا مال

واجبات جماعت را جمع نماید و در زمانی و در هر مکانی که لازم باشد، به سود عمومی جماعت به مصرف رسانیده شود.

چوتنه لاخانی بار مجدد در ماه اگست سال 1965م، وارد کابل شد، و از سال (1973-1965م)، برای مدت هشت سال من حیث نماینده امام در امور جماعت آسیای میانه، مصدرت خدماتی قرار گرفت که توضیح مفصل آن از حوصله خوانش علاقه مندان شاید بیرون باشد. وی همواره میان کابل و دهلی، رفت و آمد داشت و امور جماعت را مورد بررسی قرار میداد و امام زمان را از مسایل و حوادث در جریان قرار میداد. در همان اثنا بود که لاخانی با جماعت "ترکمن"، "سیاه سنگ"، "کالو"، "شیبیر"، و آستان مزار شریف، نیز بازدید به عمل آورد. مزید بر آن میل داشت تا به ناحیه بدخشانان و فلات پامیر نیز سفر نمایند اما، اما آنگونه که در گزارش آقای

"جنبش"، نیز آمده بود، حاکی از آن است که گویا موضوع برف ریزی های زیاد باعث شده بود تا موصوف از سفر اش به آن طرف، صرف نظر کنند. در صورتی در برخی از اسناد و مدارک دیگری که نزد نگارنده است، حاکی از آن است که حضور عینی و عملی شاه عبد الجبار خان،

که من حیث پیر دارای مقام بلند در میان جماعت بود و هم در آنزمان من حیث نماینده مردم در پارلمان افغانستان ایفای وظیفه میکرد، باعث توقف شان در رفتن به محیط بدخشان گردید تا باشد آن پیامی را که به جماعت مرکزی افغانستان انتقال داده بود، برای جماعت بدخشان نباید رسید زیرا افرادی که برای سالیان متمادی این کار را به نفع خویش انجام داده بودند، نباید از دست دهند و به گونه سنتی از آن باید استفاده نمود. در راستای جمع آوری مال واجبات و مصرف آن برای جماعت در شرایط معین زمانی و مکانی قابل یاد آوری است و بدون تردید دوستان و خواننده های عزیز نیز میدانند که شاه عبد الجبار خان اصلاً از سلاله پیر ها و روحانیون علاقه جات شمالی "بدخشان"، پاکستان به افغانستان مهاجر گردیده و دارای اندوخته های گسترده و خاطرات ای بود در راستای کار کرد های نهاد ها و مؤسسات اما مت در مناطق: "چترال"، "هونزا"، "غذر"، "یاسین"، "هوچ"، به شمول ترکستان چین و سینکیانگ امروزی، به شمول کاشغر، اویغور، تاشقرغان، و غیره بود و از این سبب میدانست که مسئله از چه قرار است.

(برای معلومات بیشتر، میتوان به دایرة المعارف اسماعیلی، تألیف ممتاز علی تاج الدین، پاکستان، کراچی، فبروری، 2006م، مراجعه نمود.)

چوتنه لاخانی، در میان جماعت افغانستان به ویژه جماعت ای در کابل مقیم بود، کار کرد و ساختار جماعت خانه نخستین را در سال 1969م، در کابل مدیون فعالیت های شخص یاد شده می دانند. آن عده ای از اعضای جماعت که در سال 1963م، با سید نادر خان کیانی قطع رابطه نموده بودند و شخص سید منصور فرزند سید محمد خان را من حیث شخصیت عقیدتی خویش پذیرفتند حضور شان در جماعت خانه یاد شده، آغاز گردید. بعد آن برخی از مراسم تشریفات مذهبی، مانند خوانش فرامین، قصیده، بزرگداشت از زاد روز امام وقت، برگزاری مراسم تخت نشینی، مراسم عیدین، برگزاری نوروز، خوانش تسبیحات و غیره رواج پیدا کرد. بر اساس عقیده برخی از باورمندان، ساختار و آفرینش جماعت خانه نخستین، در حقیقت "معرف هویت"، اسماعیلیان مرکزی به شمار میرفت که این موضوع خود به یک بحث طولانی و عقلانی نیاز دارد. باید اضافه کرد که اعتبار از سال 1977م، همه فعالیت های این جماعت خانه در ارتباط و مساعی مشترک ادراه نمایندگی امام در آستان کراچی، صورت میگرفت. (برای معلومات بیشتر لطفاً به تاریخ غریب مراجعه فرمائید).

خدمت علاقه مندان باید عرض کرد که، در مورد مشنری سبز علی نیز اسناد و مدارک زیادی در اختیار است تا روی آن مکث نمود، اما چون کار کرد هایی صورت نگرفته است که دارای دگر گونی ژرف عقیدتی و تاریخی باشند و باعث بالندگی جماعت آسیای میانه گردیده باشد، و چون

ویژگی یک سفر نامه را دارا است، از این سبب در این اختصار از نگارش در زمینه آن ابا خواهیم ورزید.

اما سخن دیگر، و آن هم یادی از باورمند گرایش باطنی و خادم قوم و عقیده، مرحوم و مغفور گلدسته شاه است که من حیث یک روشنفکر عقیدتی و اجتماعی در نتیجه مساعی مشترک و حمایت همه افراد و شخصیت های منور آن زمان شغنان توانست پیام آور نظام جدید عقیدتی باشد که همه تحصیل کرده ها و روشنفکران آن وقت، از وی حمایت می نمودند و به منظور به میان آمدن یک سیستم عقیدتی جدید که دارای متون و سیاق عقلانی و روشنفکرانه تاریخی باشد، سعی می ورزیدند. مقصد از یاد آوری این مطلب این است که امروز چگونه خواهیم توانست آنچه را که روشنفکران آن زمان میل داشتند تا تغییراتی را به وجود بیاورند و بسا از منورین ای که در آن زمان باکاروان ترقی و تعالی یک جا بودند و امروز نیز در قید حیات هستند بتوانیم از الهام گیری آنزمان بار مجدد باعث حفظ و پذیرش فرآیند دقیق تاریخ پر بار عقیدتی اسماعیلیسم، به ویژه دوره فاطمیان، نزاریان، کارکرد های افتخار آفرین پیر کوهستان شیخ الجبل سیدنا حسن صباح، و داعیه تاریخی و فلسفی سنت خرد گرایانه و ماندگار حجت خراسان، دانشمند سترگ وفیلسوف نامی، سید شاه ناصر خسرو و سایر شخصیت های تاریخی مان گردیم.

به امید کامگاری دوستان و بینش سازنده شان !